

آگوست ۲۰۲۳

وحدت وجود کلمه

شاخه علوم شناختی
مقاله نظری
نظریه پرداز: محمد علی طاهری
نویسنده: نغمه رضایی

کازمو اینتلی ژورنال علمی

Einheit
des
Seins

وحدت
وجود

अस्तित्व
की
एकत

Ubunye
bokuba
khona

存在的统一

Unidad
del
Ser

Hózhq̣q̣i
Kintahgóó

Unity
of
Existence

Unité
de
l'Être



INTERUNIVERSAL PRESS
WWW.JOURNALOFCOSMOINTEL.COM

این صفحه عمدتاً خالی قرار داده شده است.

WWW.JOURNALOFCOSMOINTEL.COM

Interuniversal Press

**The Scientific Journal of Cosmointel
Vaughan, Canada**

به نام خدا

سرمقاله

محمد علی طاهری

بنیانگذار مکتب عرفان کیهانی حلقه و بنیانگذار موسسه تحقیقاتی کازموبینتل

وحدت وجود کلمه

DOI: doi.org/10.61450/joci.FA.v2iTA1FA.161



آیا انسان تکلم، زبان، شعر و ادبیات، موسیقی و رقص و آواز و میل به نقاشی و مجسمه سازی، خطاطی و... را ابداع نموده و یا همه این قابلیت‌ها در حقیقت پدیده‌هایی فطری بوده‌اند که در وجود انسان برنامه‌ریزی شده بودند و او فقط توانسته این توانایی‌ها را در وجود خود کشف نموده و به کار بگیرد؟

از این دیدگاه، همه این قابلیت‌ها در وجود انسان نهاده شده و او فقط موفق به کشف آنها شده است. حتی انسان نت‌های موسیقی را کشف نموده و قبل از این کشف قواعد و اصول نت‌های موسیقی در او برنامه‌ریزی شده است.

به بیانی دیگر، انسان این توانایی‌ها را ابداع و ایجاد نکرده، بلکه به نوعی در درون و فطرت خود داشته و در او نهاده شده است. حتی در همه زبان‌های اصلی و بومی دنیا، انسان توانایی شعر و شاعری و بیان متکی به ادبیات زیبا را دارد. به طوری که به صورت ناخودآگاه همه انسان‌ها از آن لذت می‌برند. همگی این توانایی‌ها ناشی از یک برنامه از قبل تعیین شده مرتبط و منسجم می‌باشد. به عبارت دیگر همه این داشته‌ها بر محور تفکر انسان و به طرز عجیبی وابسته به یکدیگر هستند و هیچ یک از دیگری جدا نیست. آیا این یک اتفاق ساده است؟

به راستی چرا انسان از شعر و ادبیات زیبا لذت می‌برد؟ چه چیزی در درون انسان می‌جوشد که چنین ارمغانی را با خود به همراه آورده است. همچنین در این رابطه، موضوع موسیقی خیلی از این هم جالب‌تر بوده و داستانی عجیب‌تر دارد. انسان موسیقی را ابداع نکرده، بلکه توانسته آن را با هارمونی‌ها، ریتم‌ها و نت‌هایی که از قبل بر اساس فرکانس هر نت و ارتباط هر یک از این نت‌ها با یکدیگر برنامه‌ریزی شده، از طریق قابلیت آشکارسازی این نت‌ها و ضرب‌ها و ریتم‌ها و... آن را مکشوف نموده و برای لذت بردن از آن هم برنامه‌ریزی شده است. به طوریکه اگر نت نابجایی نواخته شود بلافاصله ذهن او هشدار می‌دهد و احساس ناخوشایند به فرد دست می‌دهد.

همچنین انسان نیز قادر به درک فرکانس آنها بوده و برای چنین ادراکی برنامه لازم را در خود دارد. به طوریکه تقریباً همه انسان‌ها از موسیقی ذاتاً لذت می‌برند و تحت تاثیر آن قرار می‌گیرند. در این رابطه، بسیاری از آهنگسازان تحت تاثیر ندای درونی خود آهنگ‌هایی را ایجاد می‌کنند که متکی به همان فطرت درونی انسان است. تلفیق شعر و موسیقی هم برای خود نشان می‌دهد دو قابلیت شکوهمند انسان چگونه در کنار یکدیگر قابلیت جدیدی را آشکار می‌کند. انسان، لذت بردن از شعر و موسیقی و... را یاد نگرفته بلکه به صورت ذاتی آن را در خود داشته و آن را با خود به دنیا می‌آورد و در اینجا شکوفا می‌کند. او برای حظ و لذت بردن از این قابلیت‌ها برنامه‌ریزی شده است.

موضوع زبان، صفر و یکی نیست، بلکه با تکامل انسان هر بار او به بخشی از این قابلیت‌های درونی دسترسی پیدا نموده و توانسته گوشه‌هایی از این توانایی ذاتی و درونی خود را کشف نموده و به کار بگیرد. در این رابطه، در هر گوشه‌ای از جهان، انسان‌هایی با بخشی از توانایی‌های اندیشه و ارتباط آن با زبان پی برده و آن را به منصفه ظهور رسانیده‌اند. به ویژه جاهایی که سخن و کلام، شعر و موسیقی و... در اختیار فرد نیست و اندیشه و تراوشات باطنی او از جایی دیگری می‌آید که به اصطلاح به آن «لهام» گفته می‌شود. جایی که خود صاحب اندیشه و... نیز از آن بی‌خبر است و دقیقاً نمی‌داند که چرا این چنین سخن یا شعر و... را ارائه نموده و منشأ اندیشه و کلام و... او از کجا آمده است؟

از دیرباز همه انسان‌ها در سرتاسر نقاط کره زمین، در زمان‌هایی که دسترسی ساکنین قاره‌ها به یکدیگر غیرممکن بوده و انسان زندگی بدوی داشته است، همگی تحت تاثیر یک ندای درونی و یک منطق ساختاری درونی و بدون آنکه با سایر انسان در قاره‌های دیگر هیچگونه ارتباطی داشته باشند، تکلم را آغاز نموده و به صورت فطری و ذاتی نکات گرامری را مانند زمان، ضمائر ملکی و... را در مکالمه خود رعایت نموده و منظور خود را چه در مورد موضوعات کمی و چه در خصوص موضوعات کیفی بیان کرده‌اند. قدر مسلم، انسان برای آغاز به تکلم و بیان منظور خود هرگز به تفکر ننشسته است که خواسته باشد کلمات و دستور زبان و لهجه و نحوه‌ی ادای واژه‌ها را ابداع کند. پس با این حساب، دستور زبان از کجا طراحی شده است؟ آیا ابتدا انسان صحبت کرده و بعد گرامر آن را کشف نموده و فهمیده که تکلم او بر اساس اصول دقیقی قرار دارند و یا ابتدا گرامر را ابداع نموده و سپس بر اساس آن شروع به صحبت نموده است؟

قطعا انسان در ابتدا هرگز به دستور زبان فکر نکرده و از همان شروع به تکلم به ناخودآگاه شروع به صحبت کرده تا بتواند منظور و اندیشه خود را بیان کند. اینکه او چگونه کلمات و جملات را برای بیان منظور و اندیشه خود به کار گرفته، باز هم موضوع قابل تاملی است که چگونگی آن را در چهارچوب «وحدت وجود کلمه» می دانیم. به هر حال، تکلم به انسان کمک کرد تا بتواند اندیشه خود را بیان کند و با شیوه‌ای کاملاً متفاوت از دیگر موجودات زنده با هموعان خود و با هستی در ارتباط قرار بگیرد و به تعبیر و تفسیر آن بپردازد. ذوق و شوق خود را نشان بدهد و از غم و شادی خود بگوید و تبدیل به موجودی بی همانند شود. اما انتظار می رود که در آینده انسان قابلیت‌های دیگری از این توانایی‌های خود را باز هم کشف نماید. همانطوریکه شعر نو را کشف کرد و به کار گرفت و از آن غرق لذت شد، سبک‌های موسیقی بسیاری را از فطرت خود بیرون کشید و...

اما آیا همه این قابلیت‌ها به صورت تصادفی در وجود انسان قرار داده شده و یا طرحی است بسیار هوشمندانه که از یک «وحدت وجود عام فطری» حکایت می کند؟



وحدت وجود کلمه

نغمه رضائی^۱، محمدعلی طاهری^۲

۱* نویسنده مسئول: دکترای ادبیات انگلیسی، دانشگاه دلوور آمریکا
پست الکترونیکی: naghmehr@udel.edu

DOI: doi.org/10.61450/joci.FA.v2iTA1FA.160

۲- بخش تحقیق و توسعه ساینسفت، مرکز تحقیقات Cosmointel Inc، انتاریو،
کانادا

چکیده

زبان‌شناسان در مورد پیدایش زبان انسان یا دلایل برخورداری منحصر به فرد نوع بشر از توانایی زبان در مسیر تکامل اختلاف نظر دارند. هر رویکرد نظری در علوم شناختی و زبان‌شناسی در جستجوی منشأ زبان با رسیدن به قلمروی آگاهی و ذهن که مستلزم دسترسی فراتر از دامنه‌ی تحقیقات فیزیکی ست، در نهایت با بن‌بست مواجه می‌شود. این مقاله نظریه‌ی شعور محمدعلی طاهری را به عنوان دریچه‌ای به سوی درک پیدایش زبان در ذهن انسان معرفی می‌کند. شعور(ط) معرف جزیی غیرمادی و غیر انرژیایی از جهان هستی ست، سومین عنصر بنیادین که ایجاد کننده‌ی هم ماده و هم انرژی می‌باشد. طاهری این نظریه را مطرح می‌کند که بشر به دنبال فعال‌سازی اولیه‌ی نرم/فناز زبان در ذهن انسان از طریق یک ارتباط بیناشعوری(ط) که اطلاعات فزاینده را استخراج و آن را به زبان در آورده، زبان را کشف و نه اختراع کرده است. این مطالعه به بررسی نظریه‌ی زبان طاهری در ارتباط با نظریه‌ی دستور زبان جهانی چامسکی می‌پردازد و رویکردی دیگرگونه به نظریه‌ی دستور زبان جهانی، زبان‌شناسی زیستی و روان‌شناسی زبان ارائه می‌دهد. با معرفی «وحدت وجود کلمه» و مفهوم‌سازی «تن واحد زبان‌ها»، این پژوهش گفتمانی میان‌رشته‌ای را برای بازنگری علوم شناختی، پدیدارشناسی، علم تأویل (هرمنوتیک) و بینامتنیت آغاز می‌کند.

کلید واژه‌ها: شعور(ط) / زبان‌شناسی / پیدایش زبان / دستور زبان جهانی / علوم شناختی

پرسش بنیادین مربوط می‌شوند که ما کیستیم» (بوشارد ۳۳۴). نوام چامسکی با تاکید بر اینکه پرسش‌های بنیادین در مورد اکتساب زبان هرگز هیچ پاسخ رضایت‌بخشی دریافت نکرده‌اند، «ارتباط نظریه‌های زبان‌شناسی با مطالعه‌ی پیدایش زبان» را زیر سؤال می‌برد (بوشارد ۶). چامسکی اظهار می‌دارد که پاسخ به پرسش زبان «برای هر کسی که در پی درک هویت مدرن ماست، اهمیت ویژه‌ای دارد» («زبان چیست؟» ۳). پرسش بنیادین «ما کیستیم» پاسخ قانع‌کننده‌ای در حوزه‌ی علوم طبیعی کنونی نمی‌یابد و در نتیجه در گفتمان علم‌محور علوم انسانی به حاشیه رانده می‌شود. چامسکی در مورد چشم‌انداز مطالعات فعلی برای ارائه‌ی هر گونه پاسخ بهتر به پرسش‌های بنیادین مردد است: «مسائل سخت حل نشدند. بلکه پس از ورود علم به دوره‌ی واقع‌گرایانه‌ی پسا-نیوتونی این مسائل به حال خود رها شدند [...] در محدوده‌ی تحقیقاتی ممکن، هنوز کارهای زیادی وجود دارد که باید در درک جنبه‌های ذهنی جهان از جمله زبان انسان انجام شود» (درباره‌ی طبیعت ۶۰). از دیدگاه چامسکی «پیشرفت واقعی در مطالعه‌ی مکانیسم‌های زبان حاصل شده» (ذهن و زبان ۸۷)، در حالیکه پیشرفت‌های چندانی در تحقیقات مربوط به ذهن انسان صورت نگرفته است: «ما در عصر علم رفتارشناسی زندگی می‌کنیم و نه علم شناخت ذهن [...] ضد-ذهن-شناسی حال حاضر در زبان‌شناسی و فلسفه‌ی زبان با این جهت‌گیری مطابقت دارد» (۵۷). چامسکی همچنین پیش‌بینی می‌کند که «ویژگی‌های اصلی ذهن انسان همیشه تحقیق‌ناپذیر خواهد بود» و حتی از این امکان‌ناپذیری اظهار خرسندی می‌کند: «اگر اجازه داشته باشم یک نظر غیر حرفه‌ای نهایی بدهم، می‌گویم از این موضوع بسیار خوشحالم»، که نشان‌دهنده‌ی عدم رضایت او از همه پاسخ‌های کنونی است (۱۰۱).

نظریه‌های زبان‌شناسی ظاهر شدن زبان در گونه‌ی بشری را، که به تعبیر چامسکی به «کریستال برف» مانند است، به نیاز بنیادین برقراری ارتباط نسبت می‌دهند، بدون اینکه توضیح دهند چرا هرگز جهشی مشابه در هیچ‌یک از گونه‌های دیگر که آنها نیز با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، رخ نداد: «برخلاف افسانه پردازی‌ها، به نظر می‌رسد سایر موجودات زنده حتی ابتدایی‌ترین ویژگی‌های قوه‌ی زبانی انسان را ندارند [...]». بنابراین چنین می‌نماید که زبان انسان یک قابلیت کاملاً تک‌گونه‌ای است که در تفکر و شناخت ما محوریت یافته است» (چامسکی، "مصاحبه" ۳۳۱). در غیاب هر گونه سند مشخص در مورد چگونگی یا چرایی این رخداد، تنها چیزی که می‌شود در مورد آن هم عقیده بود این است که «زبان [انسانی] اتفاق افتاد، زیرا امکان آن را داشت» (بوشارد ۳۳۷). تکامل‌گرایان از رویکرد زبان به عنوان نوعی سازگاری با انتخاب طبیعی حمایت می‌کنند، اما اینکه «چگونه و چرا زبان در انسان‌ها و نه در گونه‌های دیگر پدید آمد» همچنان بی‌پاسخ است (بوشارد ۱۴-۱۷). از دیدگاه تکاملی، شیوعی در حدود هفتاد هزار سال پیش در یک گروه کوچک، حاصل از جهشی انفرادی، زبان را آغاز کرد: «اکتساب ادراکات انحصاری انسان مدرن به عنوان یک رخداد ناگهانی و اخیر و ارتباط تنگاتنگ آن با اختراع آنچه که شاید تنها و قابل توجه‌ترین پدیده در هویت امروزی ما باشد، یعنی زبان، [با نگاهی تخمینی] به باریکه‌ای زمانی بین پنجاه تا صد هزار سال پیش برمی‌گردد» (چامسکی، "زبان چیست" ۳). چامسکی معتقد است که تاریخ‌های دقیق نه روشن هستند و نه حائز اهمیت، اما ناگهانی بودن این پیدایش مهم است، زیرا به «قدرتی نامحدود که طبق شواهد در

مطالعات زبان‌شناسی، در پاسخ به پرسش‌های بنیادین در مورد پیدایش و گسترش زبان انسان، در تعامل میان رشته‌های خود با فلسفه، مطالعات فرهنگی-اجتماعی، پدیدارشناسی، علوم طبیعی و علوم اعصاب، به هیچ نظریه‌ی دیرپایی دست پیدا نکرده‌اند. زبان چگونه آغاز شد؟ چگونه ادامه یافت؟ چرا در مسیر تکامل، انسان تنها موجود روی زمین قادر به توانایی زبان بوده است؟ اگر زبان زاینده‌ی جهشی تکاملی است، چرا جهشی که باعث شکل‌گیری قابلیت زبان در مغز انسان شد، در سایر موجودات و در حیوانات رخ نداد؟

زبان‌شناسان در مورد پیدایش زبان‌ها اختلاف نظر دارند. با این حال آنها بر این توافقند که هر نظریه‌ای در مورد پیدایش، شکل‌گیری، ظهور و تکامل زبان، تنها یک فرضیه‌ی دیگر با همان گسست‌های غیرقابل عبور است بین آنچه که ما می‌دانیم و آنچه نمی‌توانیم بدانیم. استناد به نظریه‌ی تکامل (فرگشت) و یا پیشرفت‌های علوم مغز و اعصاب (نوروساینس) منجر به نقطه‌ی عطفی برای درک زبان‌های انسانی در تاریخ دانش بشر نشده است. نظریه‌های زبان‌شناسی اغلب به عنوان «سناریوهایی درباره‌ی ظهور زبان» با طیف گسترده‌ای در زمینه‌های معرفت‌شناختی توصیف می‌شوند: از دوگانگی جسم-روح دکارتی گرفته که تسلط به زبان‌ها را به روح انسان نسبت می‌دهد، تا خوانش ساختارگرایانه‌ی سوسور از نشانه‌شناسی که زبان را به عنوان یک سیستم موشکافی می‌کند و نظریه‌ی دستور زبان جهانی چامسکی با پایگاهی در زیست‌شناسی اما نگاهی به فراتر از آن (بوشارد ۶۰-۴). قابلیت زبان اغلب به عنوان نوعی سازگاری در مسیر تکامل طبیعی مطرح شده است اما محققین زبان هیچ‌گونه توجیهی برای منحصر بودن این جهش به گونه‌ی انسان نیافته‌اند، جهشی که «هیچ نظیر قابل توجهی در دنیای حیوانات ندارد» (چامسکی، ذهن و زبان ۵۹). در چارچوب علوم رایج، پرسش پیدایش زبان به دلیل فقدان شواهد و عینیت به حاشیه رانده شده است. در سال ۱۸۶۶، انجمن زبان‌شناسی پاریس هرگونه مباحثه‌ی مربوط به پیدایش و تکامل زبان را ممنوع اعلام کرد. ممنوعیتی که از دیدگاه نقادانه‌ی معاصر به عنوان «یکی از عجیب‌ترین بازدارندگی‌های تاریخ علم» توصیف می‌شود و در عین حال کاستی‌های پیش روی دنیای مدرن و نگرانی از نزدیک شدن به مسئله‌ی پیدایش را در علوم انسانی و از دریچه‌ی نظریه‌های علمی، ثبت تاریخی کرده است (سابولچ و تاتماری). اگرچه بیش از یک و نیم قرن از منع نمادین سال ۱۸۶۶ می‌گذرد و امروزه مقالات، نظریه‌ها و مباحث متعددی در مورد ماهیت، پیدایش و تکامل زبان در دسترس است، ابهامات در موضوع پیدایش و تکامل زبان همچنان بسیار فراتر از حیطه‌ی قابل دسترس علوم است تا جایی که به طور معمول از آن به عنوان «اسرار» یا «پرسشی متافیزیکی» یاد می‌شود (بوشارد ۶۰).

پیدایش زبان انسان، معمایی که توسط مطالعات مغز یا نظریه‌های زبان حل نشده، همچنان به عنوان موضوعی «متافیزیکی» تلقی می‌گردد و خود متافیزیک نیز همچنان یک اصطلاح فوق‌العاده کلی است که برای هر مفهوم دست‌نیافتنی فراتر از تحقیقات فیزیکی به کار می‌رود. در نهایت هم معمای زبان وهم متافیزیک به نفع روش‌شناسی‌های امکان‌پذیرتر که زبان را در زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی و تاریخی-سیاسی، یا در راستای تحولات علوم اعصاب بررسی می‌کنند، کنار گذاشته می‌شوند. با این وجود، «پرسش‌های مربوط به پیدایش زبان همچنان به این

مغزی منتهای تعبیه شده است» دلالت می‌کند (۳). اما آیا این «قدرت نامتناهی» منحصرأ در مغز ماوا دارد، آن هم فقط به این دلیل که تحقیقات علمی قادر به دسترسی به فراتر از آن نبوده‌اند؟

این پرسش جالبی است که آیا عملکرد و تکامل ذهنیت انسان را می‌توان به همین روال کنونی در چارچوب توضیحات فیزیکی پوشش داد و یا اینکه اصول جدیدی وجود دارد که اکنون ناشناخته هستند و باید طلبیده شوند، اصولی که شاید فقط در طبقه‌بندی‌های برتری پدیدار می‌شوند و اکنون در رده‌ی بررسی‌های روانشناختی قرار می‌گیرند. (چامسکی، ذهن و زبان ۸۶)

اگرچه نظریه‌ی دستور زبان جهانی چامسکی (UG)، «مبنی بر مطالعه‌ی شرایطی که باید با دستور زبان همه‌ی زبان‌های بشری مطابقت داشته باشد» (چامسکی، ذهن و زبان ۱۱۲)، همچنان یکی از تأثیرگذارترین روایت‌ها در میان نظریه‌های زبان است، این نظریه به دلیل آزمون‌پذیر نبودن و غیرقابل دسترس بودن دستگاه اکتساب زبان (LAD) در مطالعه‌ی مغز و در نتیجه عدم تأیید یا تکذیب وجود آن، مورد انتقاد قرار گرفته و حتی به عنوان شبه‌علم زیر سوال رفته است. چامسکی پاسخ می‌دهد که «انکار وجود دستور زبان جهانی - یعنی یک موهبت بیولوژیکی که زیربنای ظرفیت زبان است - این را القا می‌کند که انسان‌ها به شکل معجزه‌آسایی زبان دارند، اما موجودات دیگر ندارند» (چامسکی، "زبان چیست؟" ۲۱). با این وجود، از منظر زیست‌شناسی، در نظریه‌ی دستور زبان جهانی حفره‌ای وجود دارد که با رویکردهای ضد-ذهن-گرایی در زبان‌شناسی قابل پر شدن نیست. چامسکی با صراحت اعلام می‌کند که «شناخت، ورای ساده‌ترین سازوکارهای طبیعت دچار افتی چشمگیر می‌شود» و هر پیشرفتی که در نظریه‌پردازی زبان حاصل شود در مواجهه با مسئله‌ی آگاهی به بن‌بستی بی‌عبور می‌رسد (درباره‌ی طبیعت ۵۹).

مسئله‌ی سخت آگاهی که در دهه‌ی ۱۹۹۰ توسط چالمرز در کتاب «در جستجوی یک نظریه‌ی بنیادین» در پی بررسی مجدد مسئله‌ی ذهن-جسم در علوم شناختی و فلسفه مطرح شد، مورد استقبال دانشمندان رشته‌های مختلف از جمله چامسکی قرار گرفت، چرا که چامسکی خود نیز همواره به شکافی عظیم در مطالعات زبان، ناشی از تداوم مسئله‌ی ذهن و آگاهی اشاره کرده است: «مسئله‌ی ذهن و جسم همچون همیشه گمراه کننده است. پیشرفت چشمگیر علوم فیزیکی و شناختی به این پرسش که چگونه و چرا عملکرد شناختی با تجربه‌ی آگاهانه همراه است هیچ پاسخ روشنی نداده است» (چالمرز ۲۵). ما براین باوریم که نظریه‌ای بنیادین درافق دیدهاست که به مسئله‌ی سخت آگاهی پاسخ می‌دهد و گسست‌های ناشی از گریزان بودن مفهوم آگاهی در زمینه‌های چند رشته‌ای از جمله علوم شناختی و زبان‌شناسی را پیوند می‌زند.

این پژوهش نظریه‌ی شعور محمدهلی طاهری را به عنوان دریچه‌ای به پیدایش زبان در ذهن انسان معرفی می‌کند. شعور (ط) (T-Consciousness) معرف جزئی غیرمادی و غیر انرژیبایی از جهان هستی، سومین عنصر بنیادین که ایجاد کننده‌ی ماده و انرژوست، می‌باشد. ساینس‌فکت که رشته‌ای نوظهور در مطالعات علمی بر اساس نظریه‌ی طاهری است، در پی تحقیق و اثبات وجود شعور (ط) از طریق بررسی اثر میدان‌های شعوری (ط) «بر موجودات زنده و غیر

زنده از جمله گیاهان، حیوانات، میکروارگانیسم‌ها و مواد» در زمینه‌های چند رشته‌ای از جمله فیزیک، شیمی، و زیست‌شناسی ست (ترابی و دیگران). مطالعات میدان‌های شعوری (ط) در ساینس‌فکت، به بررسی وجود و تاثیرات شعور (ط) در علوم کاربردی می‌پردازد (کازمواینتل):

در این چارچوب نظری، جهان و همه‌ی اجزای آن توسط یک شبکه‌ی کیهانی غنی از داده‌ها و هوشمندی به نام شبکه‌ی شعور کیهانی (CCN) اداره می‌شوند که شامل کل داده‌ها و اطلاعات ساختاری و عملکردی همه‌ی سیستم‌های جاندار و بی‌جان است. میدان‌های شعوری (ط) زیرمجموعه‌های شبکه‌ی شعور کیهانی هستند که مستقل از زمان و مکان عمل می‌کنند و می‌توانند تغییراتی ساختاری و عملکردی در خصوصیات و رفتار همه‌ی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی موجود در حوزه‌ی خود اعمال کنند. [نظریه‌های طاهری] این ایده را مطرح می‌کنند که انرژوی و ماده تنها اجزای سازنده‌ی جهان نیستند و در واقع نتیجه‌ی مستقیم شعور (ط) به‌عنوان سومین و اساسی‌ترین عنصری هستند که انرژوی و ماده را به عرصه‌ی ظهور می‌آورد و بر همه‌ی اشکال انرژوی و ماده حاکم است. (طاهری و دیگران، "میدان‌های شعوری" ۵-۳)

وجود شعور (ط) و مسیر اثبات وجود آن توسط نتایج تحقیقات میان‌رشته‌ای ساینس‌فکت، آگاهی را نه به عنوان مفهومی گریزان و دور از دسترس بلکه به عنوان نقطه‌ی عطفی در گفتمان علوم انسانی استناد پذیر خواهد کرد و حیطه‌ی شناخت ما را فراتر از سازوکارهای طبیعت خواهد گستراند. نظریه‌ی شعور (ط) ایجاد کننده‌ی پلی ست بین آنچه در مورد مغز انسان می‌دانیم و آنچه در مورد اکتساب زبان نمی‌دانیم. بررسی رابطه‌ی متقابل بین شعور (ط) و شبکه‌ی شعور کیهانی در نظریه‌ی طاهری توضیحات جدیدی در رابطه با پیدایش زبان در ذهن انسان ارائه می‌دهد.

طاهری توضیح می‌دهد که ظهور زبان از وجود به هستی نوعی تجلی ست که در پی آن کشف انسان - ونه ابداع یا اختراع - حادث گشته و تکثر زبان‌ها، با هماهنگی و یکپارچگی درونی هر زبان، به عنوان برونی‌سازی از یک منبع واحد قابل بررسی ست. ما این پدیده را «وحدت وجود کلمه» معرفی می‌کنیم. وحدت وجود کلمه، واحدیتی غیر منفک را ترسیم می‌کند، متنی بی متن که هر متن موجود می‌تواند صورت مکتوبی از آن و یا اقتباسی از آن باشد و به پدیدار شدن هر زبان رویکردی تجلی‌شناختی دارد. طبق این روایت نظری، فعال‌سازی اولیه‌ی نرم‌افزار زبان در گونه‌ی انسان، که عموماً به عنوان یک جهش تکاملی غیر قابل بررسی توصیف می‌شود، با به آگاهی رسیدن انسان از وجود خویش ارتباط دارد: تبلور آگاهی به شکل خودآگاهی که قابلیت زبان و خودآگاهی را به عنوان دو خصوصیت منحصر به فرد انسان در مسیر تکامل توسعه داده است. این رویکرد، خویشتن-آگاهی را به عنوان نیروی محرکه‌ی اصلی در فعال کردن قوه‌ی زبان در ذهن انسان که منجر به برونی‌سازی آن در مغز شده است، مطرح می‌کند.

بر اساس نظریه‌ی زبان طاهری، بشر زبان را «اختراع» نکرده بلکه آن را «کشف» کرده است. این کشف منشا گرفته از یک منبع فرازبانی اطلاعاتی بوده که پیش از زبان وجود داشته است.

می‌دهد. نظریه‌ی شعور (ط) گفتگو با نظریه‌ی چامسکی را با ارائه‌ی شواهدی تازه برای بازبینی مفاهیم دستور زبان جهانی (Universal Grammar) و دستور زبان گشتاری زایش (Transformational TGG) و UG نظریه‌های (Generative Grammar)، پر کردن خلاء نظریه‌های و فراتر رفتن از محدودیت‌های آنها آغاز می‌کند. ایده‌ی اصلی نظریه‌ی TGG این است که «دانش زبان حاوی سیستمی از قوانین و بازنمایی محاسبات ذهنی است که با دستگاهی محرک و ادراکی مرتبط است و بخش بزرگی از این سیستم، تعیین شده بر اساس ودیعه‌ی بیولوژیکی در ما، ثابت و نامتغیر است» (چامسکی، "مصاحبه" ۳۳۰). بوشارد بیان می‌کند که «عدم رغبت چامسکی به مطالعه‌ی پیدایش زبان از سمت کسی که دیدگاه وابستگی زبان به سیستم مغزی خاص با عناصر متعدد را می‌پذیرد، قابل درک است» (بوشارد ۶). در پر کردن فاصله‌ی بین مطالعه‌ی مغز و درک ذهن، طاهری گفتمانی نرم‌افزارگرا را بر اساس «تفکر انقلاب نرم افزاری» خود بنیان می‌نهد که هدف آن «بازنگری رویکرد در حال حاضر تک-بُعدی کمی به زندگی و در نظر گرفتن چشم اندازی است که شامل بُعد کیفی آگاهی به عنوان جنبه‌ی پنهان و در عین حال جدایی‌ناپذیر و فراگیر وجود می‌باشد» (طاهری و دیگران، "میدان‌های شعوری" ۳-۲). بر این اساس، دستگاه اکتساب زبان (LAD) به عنوان نرم‌افزار زبان قابل تعریف است که در ذهن وجود داشته، در مغز عمل می‌کند و توسط شعور (ط) قابل برنامه‌ریزی است. قابل توجه است که در نظریه‌ی طاهری، ذهن، روان و جسم سه حوزه‌ی عملکردی جداگانه هستند و مغز اپراتور (کنتاکتور) ذهن است و نه مولد (ژنراتور) آن. بازآفرینی زبان مستلزم همکاری مداوم بین ذهن (نرم‌افزار)، مغز (سخت‌افزار) و ارتباط شعوری (ط) است که این دو را به واسطه‌ی اطلاعات (ط) متصل می‌کند. چامسکی معتقد است که «یک زبان با تمام غنا و پیچیدگی آن قابل اکتساب است زیرا یک کودک اساساً آن را به عنوان بخشی از ودیعه‌ی بیولوژیکی خود از پیش می‌داند» ("مصاحبه" ۳۳۰)، و طاهری با مطرح کردن ودیعه‌ی نرم‌افزار ذهنی به جای «ودیعه‌ی بیولوژیکی»، فراتر از مشاهدات فیزیکی گام می‌نهد. در این دیدگاه، این واقعیت که نرم‌افزار را نمی‌توان در سخت‌افزار مغز انسان ردیابی کرد به این معنا نیست که نرم‌افزار وجود ندارد.

طاهری با معرفی «اصل بقای اطلاعات (ط)»^۱ یک حالت اطلاعاتی پیش‌زبانی و فرازبانی را مفهوم‌سازی می‌کند که پیش از هرگونه برونی‌سازی زبان وجود دارد.^۲ اطلاعات X نمادی فرضی است که نشان‌گر اصل ارتباطی بین شعور (ط)، ماده و انرژی بوده و خط اتصال بین ذهن انسان، زبان، آگاهی و تفکر را ترسیم می‌کند ("تعریف داده"). در اجماع اطلاعات / زبان / فکر یک بخش از دیگری قابل تفکیک نیست. این ظرف ادغام باعث اختلافات نظر بسیاری در زبان‌شناسی و زیر سوال رفتن وجود اندیشه و رای زبان شده است. اصل بقای اطلاعات طاهری وجود اندیشه جدا از زبان را تایید می‌کند، اگرچه ذهن انسان دسترسی مستقیم به آن نداشته باشد. اندیشه، اطلاعات است و زبان‌ها آشکارکننده‌ی این اطلاعات هستند. فرازبان، نه زبان درونی، بلکه اطلاعاتی است که پیش از زبان وجود دارد. اگرچه این موضوعی بحث‌برانگیز در مطالعات زبان بوده، «هیچ نظریه‌ی قانع‌کننده‌ای مبنی بر لزوم تفکر زبانی در برابر امکان تفکر غیر زبانی وجود ندارد...» و ادراکات واقعی هرگز توسط زبان منتقل نمی‌شوند» (بوشارد ۵۹). استدلال ما بر این است که انسان‌ها پیش از آشکارسازی و

در این دیدگاه، نخستین تجربه‌ی انسانی از دریافت زبان در ارتباطی بین‌شعوری (ط) از طریق تبادل اطلاعات بین ذهن انسان و شبکه‌ی شعور کیهانی رخ داده است، جرقه‌ای از یک اتصال در صفر ثانیه که اطلاعات را به هیئت کلمه استخراج کرده و قابلیت زبان را (نرم‌افزار تعبیه شده در ذهن انسان) در مغز یک انسان (سخت‌افزار زبان) فعال نموده است. فعال‌سازی اولیه‌ی نرم‌افزار زبان حاکی از تغییر وضعیت نرم‌افزار از بالقوه به بالفعل در مغز یک فرد بوده که توانسته بر ذهن جمعی بشر تأثیر بگذارد و آن را ارتقاء دهد و فصل زبان را در دفتر تکامل بی‌آغازد. این روایت در فرضیه‌سازی اولین تجربه‌ی زبانی ناشی از یک جهش فردی تا حدی با نظریه‌ی تکامل (فرگشت) موافق است، اما با مطرح کردن این موضوع که ارتقاء ذهن یک انسان منفرد می‌توانسته باعث رشد جمعی زبانی در گونه‌ی انسانی شود از نظریه‌ی تکامل فاصله می‌گیرد.

مفهوم «ذهن جمعی» طاهری مبین این است که چگونه هر جهش تکاملی گونه‌ها در ذهن فردی آغاز می‌شود، در مغز عمل می‌کند و در ادامه با وجود فاصله یا مرزهای جغرافیایی و یا زمانی به ذهن جمعی همه‌ی هم‌گونه‌ها منتقل می‌شود. در این دیدگاه، دریافت زبان توسط ذهن یک فرد، کشف قابلیت زبان توسط بشریت را آغاز کرده است و ظهور مجدد توانایی زبان در نقاط جغرافیایی پراکنده لزوماً نیازمند به مهاجرت فیزیکی قبایل سخنگو نبوده است. اگر چه زبان‌شناسان مهاجرت یک گروه کوچک حدود دو تا سه هزار نفره از گوشه‌ای از آفریقا به قدمت حدود پنجاه هزار سال پیش را تنها راه ممکن گسترش زبان در سراسر زمین شناخته‌اند (مستند صحبت به زبان‌ها)، نظریه‌ی شعور (ط) این سناریو را با فرض احتمال ظهور چندین زبان در نقاط مختلف جغرافیایی، حاصل از تکامل ذهن جمعی بدون نیاز به عمل مهاجرت، به چالش می‌کشد. در این دیدگاه، دریافت ذهن جمعی از یک قابلیت از پیش فعال شده لزوماً نیاز به تعاملات فیزیکی بین افراد ندارد که همچنین مبین تنوع زبان‌ها پس از باز-پدیدار شدن در تقسیمات قبیله‌ای و جغرافیایی با وجود مشخصه‌های مشترک و ارتباط‌های بین‌زبانی است. طبق دیدگاه طاهری، نفس منطبق زبان در همه‌ی انسان‌ها وجود داشته است. هنگامی که قاره‌ها شکل گرفتند همه‌ی انسان‌ها با وجود پراکندگی‌شان در سطح کره‌ی زمین به طور مستقل و درونی استعداد ذاتی زبان را در اشتراک داشتند که توانستند ویژگی‌های مشترک در زبان مانند فعل، فاعل، زمان، مکان و غیره را ایجاد کنند. چامسکی اشاره می‌کند که «سیستم‌های زبانی قالبی مشابه دارند» (چامسکی، "مصاحبه" ۳۳۰)، که از نظر طاهری نمی‌تواند پدیده‌ای اتفاقی باشد. این رویکرد سناریوی برونی‌سازی چامسکی را رد نمی‌کند، اگرچه بینش جدیدی در مورد آن ارائه می‌دهد. چامسکی می‌گوید: «اگر شما تنها کسی باشید که دارای این قابلیت است، زبان معنایی نخواهد داشت چون کسی آن را درک نمی‌کند. اما اگر افرادی به تعداد کافی دارای این قابلیت باشند، آنگاه برونی‌سازی معنا می‌یابد» (به نقل از بوشارد ۴۴). ارتباط شعوری (ط) توجیه برونی‌سازی در مغز یک انسان و مدت کوتاهی پس از آن در بسیاری، در یک نقطه و آنگاه در دیگر جاست.

نظریه‌ی زبان طاهری پلی است بر فاصله‌ی بین زبان‌شناسی و روان‌شناسی زبان و نوید دهنده‌ی تعاملاتی است عبورگر از مرزهای میان زبان‌شناسی، پدیدارشناسی، علم تأویل (هرمنوتیک)، نظریه‌ی بینامتنی و مطالعات اقتباس (در علوم طبیعی و علوم انسانی)، و رویکردی دیگرگونه به پیدایش متن و همچنین پیدایش زبان ارائه

دسترسی از طریق زبان‌های متکثر، در اساس غیرزبانی اندیشه اشتراک دارند.

طبق علوم زبان‌شناسی، بیش از شش هزار زبان و گویش در جهان وجود دارد، با تغییراتی مدام و بدون مرزی واقعی در میان زبان‌ها. چامسکی توضیح می‌دهد که اگر از یک نقطه‌ی جغرافیایی به سمت نقطه‌ای دیگر در دو استان یا کشور همسایه حرکت کنیم، زبان‌ها و گویش‌ها به تدریج تغییر کرده یا در هم ادغام می‌شوند. بنا براین ما نمی‌توانیم به سادگی قلمروی زبان‌ها را با خطوطی مشخص و بر اساس مرزهای جغرافیایی-سیاسی به اصطلاح زبان‌های ملل نقشه‌نگاری کنیم: «با ظهور دولت‌های ملی و به‌ویژه ارتباط‌های ملی و سیستم آموزشی ملی که پدیده‌ای کاملاً مدرن است، آنگاه می‌رسیم به آنچه ما آن را زبان‌های ملی می‌نامیم» (چامسکی، "مفهوم زبان"). ما با استناد به مفهوم «تن واحد» در نظریه‌ی طاهری توضیح می‌دهیم که تکثر زبان‌های انسانی- در الگوهای تکرار شونده، هارمونی‌های درونی و ارتباطات بینامتنی‌شان- حاصل وحدت شعوری(ط) می‌باشد و این پدیده را با عنوان «تن واحد زبان‌ها» توصیف می‌کنیم. در این دیدگاه، زایش هر زبان می‌تواند بر کلیت زبان‌ها تأثیرگذار باشد. این رویکرد، با این استدلال که بینامتنیت و اقتباس در بین زبان‌ها می‌تواند حتی پیش از ترجمه اتفاق بیفتد، مرزهای مطالعات بینامتنی و اقتباس را به حیطه‌ای فرامتنی سوق می‌دهد، چرا که هر زبان خود به عنوان ترجمان یا اقتباسی از اطلاعات فرازبانی قابل بررسی است. چامسکی تأکید می‌کند که «به معنای دقیق کلمه‌ی تکامل، زبان‌ها اصلاً تکامل نمی‌یابند، اگرچه در طول زمان تغییر می‌کنند [...] اساساً هیچ تکاملی در ظرفیت زبان، حداقل در طول حدود پنجاه هزار سال وجود نداشته است [...] و نباید تغییرات مداوم تاریخی را با تکامل اشتباه گرفت» (چامسکی، "بعضی مفاهیم کلیدی" ۹۷-۹۶). طاهری توضیح می‌دهد که در مراحل مختلف تکامل، بشر به بیشتر اما نه لزوماً همه‌ی ویژگی‌های قوه‌ی زبانی که در ذهن تعبیه شده دسترسی پیدا کرده است که در زبان‌های مختلف و ویژگی‌های هر زبان آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، انسان‌ها از آغاز به قوه‌ی زبان با ظرفیت کامل دسترسی نداشتند، اگرچه توانایی ذاتی آن بالقوه کامل بود. این فرض با نگاه چامسکی، مبنی بر تکامل کاربران زبان به جای ظرفیت زبان، هم‌سویی دارد و مطالعه‌ی تطبیقی دقیق‌تری را می‌طلبد.

اگرچه تکامل‌گرایان مطالعات فرهنگی اذعان می‌کنند که «زبان خود برای پاسخ به ملزومات محیطی سازگار می‌شود» (بوشارد ۱۰)، در رویکرد به سازگاری زبان، هر دو حالت گذر(متعدی) و ناگذر(لازم) فعل قابل مطرح شدن است: سازگار نمودن زبان و یا سازگار شدن زبان.^۳ با این حال، نقش عامل انسانی و عاملیت آگاهی جمعی در هر حالت متفاوت است: «در یک مدل گذر، انسان‌ها عمل سازگارنمایی را انجام می‌دهند، در نتیجه به مقام مولف ("ایجاد کننده") می‌رسند [...] تحت یک مدل ناگذر، می‌شود چنین استدلال کرد که ارگانسیم‌های سازگار شونده هم فاعل و هم مفعول فرآیند سازگاری هستند. آنها هیچ چیز تازه‌ای ایجاد نمی‌کنند، حتی خودشان را، بلکه در عوض در فرآیند تغییر شرکت می‌کنند (لیچ ۹۶). تکامل هر یک از زبان‌ها، به‌عنوان یک «ارگانسیم سازگار شونده»، با تکامل زبان‌های دیگر ارتباطی متقابل دارد اگرچه لزوماً حامل جهشی تکاملی نباشد. بنابراین، مدل ناگذر فعل «سازگار شدن» هم‌سویی نزدیک‌تری با نظریه‌ی

دستورزبان جهانی و نظریه‌ی شعور(ط) دارد، زیرا هر دو نظریه نقشی ثانویه برای عاملیت انسانی در روند تکامل جهانی زبان در نظر می‌گیرند. نظریه‌ی طاهری دلایلی را برای فراگیر شدن نرم‌افزار زبان پس از فعال شدن/جهش اولیه‌ی آن به واسطه‌ی کشف زبان (و نه اختراع) ارائه می‌دهد و توضیح می‌دهد که چگونه همان نرم‌افزار بالقوه‌ی زبان، پس از به فعلیت در آمدن حدود پنجاه هزار سال قبل، بدون نیاز به جهشی ثانویه به رشد و تکامل ادامه می‌دهد. از این رو نظریه‌ی شعور(ط) قائل به ارتباطی بینامتنی بین همه‌ی زبان‌ها در به وجود آمدنشان و پس از آن می‌باشد. از طرفی، علاوه بر شرایط تاریخی، قانون آنتروپی در انقراض زبان‌ها نقش دارد، و گاهی متن به دلیل انقراض یک زبان غیرقابل دسترس می‌شود. اصل بقای اطلاعات(ط) مبین این است که انقراض یک زبان، اطلاعات دریافت شده و تولید شده توسط آن زبان را از بین نمی‌برد؛ کتاب‌سوزان‌ها هرگز متن را از بین نبرده‌اند.

نظریه‌های طاهری به بررسی دوباره‌ی پیدایش زبان پرداخته و همچنین رویکردی متفاوت به آینده‌ی زبان‌های بشری در عصر الگوریتم‌های یادگیری عمیق (Deep Learning Algorithms) و کلان-داده (Big Data) ارائه می‌کنند. برای پژوهش‌های آینده، پیشنهاد می‌کنیم از نظریه‌ی طاهری در رویارویی با زبان هوش مصنوعی استفاده شود، موضوع بحث‌برانگیزی که شک‌ها و نقاط تاریک جدیدی را به دانش پذیرفته شده‌ی پیشین در شناخت توانایی‌های انسان از جمله زبان وارد کرده است. اکنون که «مشکلات وسوسه‌انگیزی که زبان همیشه برای کسانی که مبهوت و شیفته‌ی اسرار هوش بشری هستند به بار آورده» (چامسکی، "صحنه کنونی" ۵۹۵)، با اسرار هوش مصنوعی رو به افزونی است، زمان آن رسیده که ابهام‌زدایی صورت گیرد و پاسخ‌هایی روشن ادامه‌ی مسیر را میسر سازد. تعریف طاهری از هوش، گفتمان تثبیت شده را به چالش می‌کشد و مغز یا عقل مصنوعی را تعریف مناسب‌تری از هوش مصنوعی می‌داند. بر اساس نظریه‌ی تعریف هوش طاهری در سایمتنولوژی، رشته‌ی مکملی که توسط طاهری بنیان‌گذاری شده است و «رویکردی فراکلنگر به مطالعه‌ی ذهن (Mento) و روان (Psychology) ارائه می‌دهد [...] هوش توانایی ایجاد اطلاعات جدید در زمینه‌های مختلف است [...] و عقل توانایی اعمال، به کار بردن و استفاده از آن است در حالیکه حافظه توانایی ذخیره و یادآوری اطلاعات است» (طاهری و دیگران، "یک مقایسه" ۷۹-۷۴). این تمایز نظری بین هوش و عقل، رویکردی دیگرگونه به فرآیند مغز-گونه‌ی تولید زبان‌ها توسط هوش مصنوعی، و انتظار خلاقیت و هوشمندی منسوب به آن را دارد. چامسکی یادآوری می‌کند که «از بسیاری جهات، ما حتی قدمی ابتدایی برای پاسخی درست به مسائل قدیمی برداشته‌ایم. برای مثال، مسائل اصلی مربوط به جنبه‌ی خلاقانه‌ی زبان به همان میزان همیشگی دور از دسترس باقی مانده‌اند» (چامسکی، ذهن و زبان ۵۸). بنابراین حیرت یا هیجانانگیز بودن به خلاقیت هوش مصنوعی در زبان، معمای خلاقیت زبان در وهله‌ی اول را حل نخواهد کرد. مطالعاتی که با هدف گشایش رموز زبان طبیعی انسان به رمزگشایی فرآیند مغز-گونه‌ی زبان هوش مصنوعی می‌پردازند، نشان می‌دهند که این محاسبات مغز-گونه‌ی زبانی اساساً «به قابلیت الگوریتم‌ها برای پیش‌بینی کلمات جا افتاده» در زمینه‌ی متن بستگی دارند (کوشتو و کینگ ۱۳۴). طاهری توضیح می‌دهد که زبان مغز-گونه‌ی هوش مصنوعی رشدی تقلیدی و نه خلاقانه دارد و همچنان فاقد خلاقیت انسان خواهد ماند. انتظار

هم تفکیک می‌شوند. انتظار می‌رود یک قدم روشنگرانه‌ی دیگر در عبور از این مرزها آنها را جابجا کند، قلمروهای فیزیک و متافیزیک را در هم ادغام و خط باریک میان این دو را از نو ترسیم نماید. در دهه‌ی سوم هزاره‌ی سوم، «مسئله‌ی سخت آگاهی» و مسئله‌ی پیدایش از دروازه‌بانان این مرز جداکننده هستند و نظریه‌ی شعور(ط) مرزپیماست:

تا زمانی که ندانیم چگونه ممکن است یکپارچگی اتفاق بیافتد، و اینکه آیا می‌توان آن را ذاتاً یا از طریق هوش انسانی به دست آورد، نمی‌شود بدانیم [...] در حال حاضر مطالعه‌ی زبان و سایر قوای ذهنی انسان مانند مطالعات شیمی پیش می‌رود، به دنبال ایجاد یک مجموعه‌ی غنی از خط مشی‌ها، با نگاهی به وحدت نهایی، اما بدون هیچ ایده‌ی روشنی از چگونگی تحقق آن. (چامسکی، درباره‌ی طبیعت ۵۶)

چامسکی نگاه خوش‌بینانه‌ای به توانایی گفتمان علمی تثبیت شده در ارائه‌ی پاسخ به پرسش‌های بنیادین زبان ندارد: «مطمئناً سؤالات کلاسیک زبان و ذهن از طریق آثاری که امروزه پیگیری می‌شوند هیچ پاسخ نهایی یا حتی شمه‌ای از پاسخ نهایی دریافت نخواهند کرد» (ذهن و زبان ۸۷). شاید حتی «شمه‌ای از یک پاسخ» مستلزم دور شدن از حاشیه‌های امن چشم‌اندازهای علمی کنونی باشد. فراخوان چامسکی برای «یکپارچگی نهایی» در چشم‌انداز مفهوم فراکل‌نگری تاهیری که بانی فراکل آگاهی درباره‌ی آگاهی ست، منعکس می‌شود (بینش/انسان). نظریه‌ی شعور تاهیری به این فراخوان وحدت پاسخ می‌دهد و دعوتی ست به سپیده‌دم عصر نوین دانش.

می‌رود که «همچون گذشته، مسئله‌ی زبان بخشی از مسائل کلیدی در مطالعه‌ی طبیعت انسان باقی بماند» (چامسکی، ذهن و زبان ۵۸)، در حالیکه پرسش‌های تازه‌ای در مورد تمایز زبان‌های انسانی از زبان‌های انسان-گونه، ذهن انسان و سیستم‌های مغز-گونه در پیش روست. از آنجایی که نگرانی‌های مهم تازه‌ای در مورد شرایط انسان در عصر هوش مصنوعی، که تاهیری آن را عصر برده داری مدرن توصیف می‌کند ("اصول پیشنهادی")، مطرح است، مطالعه‌ی پیدایش زبان انسان زمینه‌ساز ارتباط بین زبان‌های انسانی، تفکر انسان و آزادی انسان خواهد بود: «حرکتی از بررسی دقیق زبان و کاربرد آن به درک عمیق‌تر و ویژه از ذهن انسان»، ظرفیت‌های انسانی، شرایط انسانی و کاوش در «نیاز انسان به رهایی از قید قدرت‌های بیرونی سرکوبگر» (چامسکی، "زبان و آزادی" ۹۶). وحدت وجود کلمه سرآغازی بر آزادی وجود کلمه است.

اگرچه علوم طبیعی هنوز راهی طولانی تا پاسخ به بسیاری از پرسش‌های بنیادین در مورد پیدایش و وجود در پیش دارند که مستلزم تحقیق و دسترس فراتر از امور فیزیکی ست (که شامل ماده یا انرژی و در زمینه‌های علوم انسانی شامل متن می‌شود)، گفتمان علمی فعلی، جهت حفظ حاشیه‌ای امن، غالباً «متافیزیک» را معادل «غیرعلمی» و در نتیجه غیرقابل اعتماد و فراتر از مسئولیت‌ها یا دغدغه‌های واقعی جهان علم می‌داند. چامسکی اذعان می‌کند: «کاملاً غیرمنطقی ست که بگوییم برخی پدیده‌ها و مشکلات خاص وجود ندارند، صرفاً به این دلیل که آنها فراتر از دامنه‌ی تحقیقات علمی هستند» (ذهن و زبان xv). تاریخ دانش بشری بارها اثبات کرده است چگونه موضوعی که در طول قرن‌ها متافیزیکی ست می‌تواند در آینده به موضوعی فیزیکی تبدیل شود و مرز میان فیزیک و متافیزیک مرزی انتزاعی ست بین دو حیطه‌ی هم‌جدار با تعاریفی نسبی که بر اساس شناخت و ناشناخته‌های هر عصر از

Works Cited

- Bouchard, Denis. *The Nature and Origin of Language*. Oxford University Press, Oxford, 2013.
- Caucheteux, Charlotte, and Jean-Rémi King. "Brains and Algorithms Partially Converge in Natural Language Processing." *Communications Biology; Commun Biol*, vol. 5, no. 1, 2022, pp. 134134-, doi:10.1038/s420031-03036-022-.
- Chalmers, David J. *The Conscious Mind: In Search of a Fundamental Theory*. Oxford University Press, New York, 1996.
- Chomsky, Noam. "The Concept of Language." YouTube, uploaded by UW Video Mar 12, 2014, <https://www.youtube.com/watch?v=hdUblwHRkY>
- . "The Current Scene in Linguistics: Present Directions." *College English*, vol. 27, no. 8, 1966, pp. 587–95. JSTOR, <https://doi.org/10.2307374695/>. Accessed 11 July 2023.
- . "An Interview with Noam Chomsky." *The Reading Teacher*, vol. 48, no. 4, 1994, pp. 328333-.
- . "Language and Freedom." *Resonance: Journal of Science Education*, vol. 4, no. 3, 1999, pp. 86104-.

- . *Language and Mind*. Cambridge University Press, Cambridge, 2006.
- . *On Nature and Language*. Edited by Adriana Belletti, and Luigi Rizzi. Cambridge University Press, Cambridge, 2002.
- . "Some Core Contested Concepts." *Journal of Psycholinguistic Research*, vol. 44, no. 1, 2015, pp. 91104-.
- . "What is Language?" *What Kind of Creatures Are We?* Columbia University Press, 2016. pp. 126-.
- Leitch, Thomas. "To Adapt or to Adapt to? Consequences of Approaching Film Adaptation Transitively." *Studia Filmoznawcze*, no. 30, 2009, pp. 91103-.
- Rezaie, Naghmeh. "Fara or Meta? A Prefix for a Worldview." Modern Language Association Annual Convention. San Francisco, 06 January 2023. Conference Presentation.
- Speaking in Tongues: The History of Language*. Directed by Christene Browne, Films for the Humanities & Sciences, 2007.
- Szabolcs Számadó, and Eörs Szathmáry. "Language Evolution." *PLoS Biology*, vol. 2, no. 10, 2004.
- Taheri, M. A., et al. "A Comparison of the Definition of Intelligence in Psychology and Psymatology." *Journal of Cosmointel*, vol. 1, no. 5, 2022, pp. 7479-.
- Taheri, M. A., et al. "Consciousness Fields According to Taheri: Experimental Investigation of the Function and Implication of Consciousness." SSRN, 2020, <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3753649>.
- Taheri, M. A. *Cosmointel*, 2020, <https://cosmointel.com/>.
- . "The Definition of Data and Information." *Taheriacademy*, T-Consciousness Lessons 82, 2022, <https://taheriacademy.com/>
- . *Human Worldview*. Interuniversal Press. 2017.
- . "Proposed Principles for the Universal Declaration of Human Rights." *Mataheri*, 3 May 2023, <https://mataheri.com/>.
- . *Psymatology*. Interuniversal Press. 2011.
- Torabi, Sara, et al. "Alleviative Effects of Faradarmani Consciousness Field on Triticum Aestivum L. Under Salinity Stress." *F1000 Research*, vol. 9, 2023, doi:10.12688/f1000research.25247.4.

۱- نظریه‌ی اطلاعات طاهری فراگیر است و نقشی بنیادین در مطالعات آتی نظریه‌ی شعور (ط) خواهد داشت. طاهری بین داده (اطلاعات خام)، اطلاعات، اطلاعات کیفی و کمی تفاوت قائل است. در این دیدگاه، اطلاعات رابط بین شعور (ط)، ماده و انرژی است. هر اطلاعات با حافظه‌ای عجین می‌شود و این پیش‌زمینه‌ای است بر نظریه‌ی «حافظه‌ی ذره» طاهری. طبق این نظریه، اطلاعات موجود در یک ذره برابر با اطلاعات کل است ("تعریف داده").

۲- پیشوند فرا (به معنی ورا، فراز، meta) نقش بی‌سابقه‌ای در مکتب عرفان کیهانی حلقه به بنیانگذاری محمد علی طاهری ایفا می‌کند چرا که مجموعه‌ای از واژگان ترکیبی نوین با پیشوند فرا در اصطلاحات طاهری معرفی شده‌اند (مانند فرادرمانی که معرف طبی مکمل

مبتنی برارتباط با میدان‌های شعوری(ط) ست و فراکل‌نگری که رویکردی کل‌نگر به فلسفه، الهیات و علوم طبیعی ارائه می‌دهد). انتخاب ما (درمتن انگلیسی مقاله) براین است که از پیشوند Fara به جای Meta برای Fara-lingual/فرا-زبان استفاده کنیم. درپژوهشی موازی، این دیدگاه را ارائه داده‌ایم که «رویارویی بینامرزی فر/ Fara و متا Meta، وجهان‌بینی‌های تحت حمایت هر یک، تاریخ‌ساز خواهد شد» (رضائی).

۳- واژه ی adaptation با ریشه در تئوری تکامل (فرگشت) درمطالعات علوم انسانی، بینامتنیت، و مطالعات اقتباس (به زبان انگلیسی) کاربردی چند وجهی دارد که به فراخور متن فارسی با کلماتی چون سازگاری، اقتباس، و انطباق جایگزین می‌شود. از این رو، ترجمه‌ی فارسی این واژه با گزینش هر معادلی مستلزم چشم‌پوشی از دیگر قابلیت‌های معنایی آن است (پاورقی متن فارسی مقاله).

